

## قانون مدنی

در قانون مدنی تصریحی آن نشده ولی میتوان گفت که اجازه تملك كاشف از عدم ضمان نسبت بعین است و در این صورت نسبت بقیمت آنها با فرض تلف نباید ضمانی متوجه تلفت باشد و حکم باینکه رد عین لازم است ولی عوض آن در صورت تلف لازم نیست مخالف قاعده کلیه است که هر چه رد عین آن لازم باشد رد بدل آن هم لازم خواهد بود و قیاس اینمورد بودعی که رد عین بر آنها لازم است ولی در صورت تلف بدون تعدی و تفریط رد عوض لازم نیست صحیح نمیباشد زیرا بد ملتقط پس از تملك با اجازه قانون بد این نیست بلکه بد مالك است و نظر کسیکه میگوید با وجود عین هم رد قیمت لازم است جمع بین اجازه تملك عین و عدم منافات آن با ضمان نسبت بقیمت است چنان که در لقطه بگذریم و زائد بر آن نیز همین قول پس از تعریف یکسال اختیار شده است ولی در اینمورد هم میتوان گفت حکم ضمان فقط نسبت بقیمت با عدم لزوم رد عین خالی از تنافی نیست بهر حال برای خروج از احتمال اشتغال ذمه حکم برد عین با وجود آن یا بدل آن در صورت تلف و مطالبه مالك اولی میباشد .

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده ده شاهی یا بیشتر باشد پیداکننده باید یکسال تعریف کند اگر در مدت مزبوره صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آنرا بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود .

توضیح این ماده و متفرعات آن در ضمن چند مطلب

بیان میشود :

۱ - قیمت مال در حین التقاط معتبر است نه بعد از آن بنا بر این اگر قیمت لقطه هنگام التقاط کمتر از دهشاهی باشد و بعداً بیشتر شود یا بالعکس تأثیری در تغییر حکم زمان التقاط ندارد و در تعیین میزان قیمت اگر تردیدی باشد با رجوع بخبره مشخص میشود و اگر دسترس بخبره نباشد یا اختلاف در تقویم آن نمایند تکلیف بتعریف ساقط نیست و مشمول حکم این ماده است نه ماده قبل .

۲ - هرگاه در اولین زمان التقاط شروع بتعریف نشود از هر موقعی که اقدام شد باید یکسال بگذرد و در اینجاسال قمری که ۱۲ ماه هلالی باشد منظور است و در اواسط ماه اگر شروع بتعریف شود سی روز حساب میشود .

۳ - هرگاه در اثناء سال تعریف یا بعد از آن و قبل از تصرف ملتقط در لقطه صاحب مال بوسیله دادن نشانی و علاماتی که غالباً غیر از مالك مال بر آن مطلع نیست یا بسایر قرائن و امارات محرز و معلوم داشت که لقطه از او است باید باو داده شود و همچنین بگواهی دواعادل ولی اگر بوسایل مزبوره نتوانست دعوی خود را اثبات کند نمیتوان لقطه را باو تسلیم نمود زیرا اظهار پاره علائم و نشانیها که موجب یقین نباشد کافی نیست و اگر در اینحال ملتقط مال را تسلیم نموده باشد ضامن است و بعضی بین صورت وجود عین با تلف آن فرق گذارده اند که در فرض اول جایز نیست بمجرد توصیف بمدعی داده شود و چون موجب تسلیط اجنبی بر مال غیر است ولی در صورت تلف عین مال و تأدیه عوض مانعی ندارد چون ملتقط اجنبی را بر مال خود تسلیط مینماید با ضمان او برای مالك حقیقی .

چون بموجب ماده سابقه لقطه که قیمت آن دهشاهی بایبشتر است محتاج تعریف میباشد در این ماده تعریف مزبور را بیان و تعریف نموده که نشر و اعلان بطرق مختلفه است و بر حسب مقتضیات زمان و مکان فرق میکند مثلاً در شهرهای بزرگی که روزنامه و مجله دائر منتشر میشود انتشار مطلب در روزنامه کافی و محتاج بچار زدن در مجامع و جوامع و کوچه و بازار نیست ولی در محلی که روزنامه و مجله نباشد یا باشد ولی اهالی محل آشنا در مراجعه بآن نباشند ناچار باید بوسیله چارچی اهالی محل را مطلع نمود که مال گمشده پیدا شده و صاحب آن بیابنده یا فلان محل رجوع نماید و لازم نیست که مال گمشده دارای مشخصات و تمیزاتی باشد که بموجب آن نشانی و علامات بتواند مالک معلوم بدارد که مال گمشده از او است و ممکن است بطرق دیگر از شهود و بینه و قرائن و امارات از قبیل مکان یا زمان فقدان آن اثبات کنند یا بوسایل دیگر یا بنده و امطمن نمایند و مال را از او بگیرد ولو اینکه ملقط ضامن مالک واقعی آن مال هم باشد و اینکه آقای عدل مرقوم فرموده اند (بدیهی است تعریف در صورتی ممکن خواهد بود که شیئی پیدا شده علامت ممیزه داشته باشد و الا در صورتی که هیچ وجه تمیزاتی برای او معین کرد مثل یکمعدد دوهزاری دیگر مجالی برای تعریف نمودن نخواهد بود) بنظر میرسد با حکم ماده ۱۶۴ که در حال باید بوسیله نشر و اعلان اهالی محل بر پیدا شدن مال گمشده مطلع شوند منطبق نیست زیرا چه لقطه علامت ممیزه داشته باشد یا هیچ وجه در خود مال گمشده علامتی نباشد مثل دوهزاری و بوسیله مکان و یا زمان فقدان یا سایر وسایل هم توان علامتی برای آن تعیین کرد باز باید تعریف شود که اهالی محل مطلع شوند تا پس از تعریف در مدت یکسال اگر صاحب آن پیدا نشد بتواند ملقط بتکلیف قانونی خود عمل نماید و اگر بقصور نداشتن علامت ممیزه تعریف نکند تکلیف قانونی ملقط

۴- هرگاه بعد از تسلیم مال معلوم شود که مالک مال شخص دیگر است باید از کسیکه مال را گرفته استرداد و بمالک آن تسلیم کند و حکم تعاقب ایادی در صورت وجود یا تلف شدن مال جاری است.

۵- پس از تعریف در مدت یکسال یا بنده مال میتواند باز هم آنرا بطور امانت نگاهدارد در اینصورت تلف مال بدون تعدی و با تفریط موجب ضمان نیست و میتواند تصرف دیگری در آن نماید.

از تعبیر بتصرف در ماده ۱۶۳ و به تملک در ماده قبل این نکته استفاده میشود که در مورد ماده قبل در صورت پیدا شدن صاحب مال یا بنده آن برد عین یا عوض آن در صورت تلف ملزم نیست چون اجازه تملک با و داده شده است.

ولی در مورد ماده ۱۶۳ پس از انقضاء مدت یکسال از تعریف و تصرف در مال اگر صاحب پیدا شود ملزم برد عین و باعوض آن در صورت تلف میباشد زیرا اجازه تصرف با و داده شده و تصرف منافاتی با ضمان ندارد و علمای حقوق اسلامی پس از گذشتن مدت تعریف ملقط را بین سه اسرمخیر نموده اند نگاهداری بعنوان امانت و تملک یا ضمان نسبت بمالک و یا صدقه دادن آن مال با ضمان اگر مالک راضی نشود و چون تملک و یا صدقه دادن آن مال هر دو در اثر ضمان ملقط نسبت بصاحب مال متحد و فرقی ندارد لذا در قانون مدنی هر يك مستقلاً بیان شده و به عبارت تصرف دیگری [که اعم از صدقه دادن یا سایر تصرفات است] در قبالی نگاهداری با امانت تعبیر شده است ولی با ایسحال بهتر این بود که بعنوان صدقه دادن لقطه چون دارای يك نوع مزیتی است اشاره میشد.

ماده ۱۶۴- تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقتضیات وقت و محل بنحویکه عادة باطلاع اهالی محل برسد.

تکلیف بتعریف از ملتقط ساقط میشود یا نه محل نظر است و ظاهراً دلیلی بر سقوط آن نباشد .

۴- هرگاه یقین دارد که با تعریف هم مالک پیدا نمیشود تکلیف بتعریف ساقط میشود و هم چنین اگر یقین بداند که بدون تعریف هم پیدا میشود و اگر فرض شود که ملتقط یقین بداند که با تعریف مالک پیدا نمیشود و بدون تعریف پیدا خواهد شد در اینصورت ترك تعریف لازم است تا مدت معینی زیرا تعریف مقدمه پیدا شدن مالک میباشد و در فرض مزبور ترك آن مقدمه است و تعریف طریقت دارد و مقصود از آن پیدا شدن صاحب مال است و موضوعیت ندارد تا در هر حال لازم باشد .

۵- هرگاه پس از یکسال تعریف احتمال بدهد که مداومت در آن موجب یافت شدن مالک است آیا ادامه تعریف لازم است بانه ظاهراً دلیلی بر لزوم آن نباشد زیرا اگر چه حکمت تعریف در یکسال رجاء وصول مال بمالك است ولی علت آن نیست والا تعریف منوط بیأس و رجاء میشد ولیکن با یقین بیافت شدن مالک

در صورت ادامه تعریف بیش از یکسال ظاهراً لزوم آن محل اشکال نباشد چون لفظه امانت است و ایصال آن بصاحبش در فرض مزبور حاصل میشود بنابراین بحکم آیه [ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها] لازم خواهد بود مگر این که بگوئیم لفظه اگر چه امانت است ولی عنوان خاصی دارد و ادله امانات مطلقه شامل مطلق الامانه نمی شود .

۶- هرگاه قبل از شروع بتعریف یا در اثناء آن ملتقط قصد تملك کنند و لو تصرفی هم ننمایند ضامن مال میشود و همچنین است اگر عمداً تعریف نکنند یا تاخیر در آن نمایند که در اینموارد حکم غاصب را پیدا میکنند .

۷- هرگاه قبل از شروع در تعریف یا در بین مدت مالک مال معلوم شود تکلیف بتعریف ساقط میگردد و فوراً مال را باید باو بدهند و اگر تسلیم یا ایصال مال باو متعذر باشد

خواهد بود؟ و در اینجا بچند نکته اشاره میشود:

۱- از عبارت ماده مستفاد میگردد که توالی و استمرار تعریف لازم نیست و همین مقدار که عرفاً تعریف صدق کند و اهالی محل مطلع شوند بر اینکه مال گمشده یافت شده است کافی است و بعضی از فقها کیفیت تعریف را باین طریق توضیح داده اند که در ابتداء امر هر روز یکمرتبه و بعد از آن هر هفته یکمرتبه و سپس در هر ماه یکمرتبه تا آخر سال کافی است و بعضی لافل در هر ماه یا هر دو ماه یکمرتبه تعریف را لازم دانسته اند که انقطاع در تعریف حاصل نگردد ولی دلیلی قطعی بر لزوم تعریف بطریق مزبور نیست اگر چه رعایت آن اولی است .

۲- محل تعریف باید همان شهر و مکان التقاط باشد و مخصوصاً جاهائیکه مردم مجتمع میشوند و مواقعی که از خانهای خود بیرون میآیند و یا معاودت مینمایند و تعریف در داخل مساجد که محل عبادت است مکروه میباشد و اگر در بیابان التقاط شود اگر محل عبور و مرور است در همان مکان والا در محلهای نزدیک آن تعریف نمایند و عبارت تعریف اینستکه اعلان و آگاهی دهد بایمضنون ( هرکسیکه پارچه باطلا یا نقره و امثال آن کم کرده بفلان محل یا فلان شخص مراجعه نماید ) و تا بتواند در عبارت اعلان اجمال و ابهام نماید مثلاً بگوید کسیکه مالی کم کرده یا چیزی از او مفقود شده تا بیگانه نتواند بحدس و تخمین آنرا دریابد .

۳- مباشرت ملتقط در تعریف لازم نیست و میتواند وکیل یا اجیر بگیرد و اجرت آن بر مالک است نه بر ملتقط اگر چه بعضی بعکس گفته اند و بعضی تفصیل داده اند بین اینکه ملتقط قاصد تملك مال باشد بعد از تعریف که در این صورت مؤنه بر او است والا بر مالک است و در هر حال باید ملتقط بدهد اگر مالک یافت شد میتواند از او مطالبه نماید و در هر صورت با عدم مباشرت در تعریف باید مطمئن بوقوع آن شد و مجرد اظهار وکیل و یا اجیر اگر معتمد و محل اطمینان نباشد کافی نیست و آیا اگر لقطه را بحاکم بدهد

بمعنوان امانت نگاهداری میشود تا بشخص او باقی‌تأمین قانونی او تسلیم گردد و میتواند بحاکم تسلیم نماید.

۸- اگر چند نفر متفقاً مالی را بیابند یا بکنفر مالی و آنگاه بین چند نفر مشترك است پیدا کنند قیمت تمام مال اعتبار میشود بنابراین اگر مجموعاً کمتر از دهشاهی باشد محتاج بتعریف نیست والا باید تا یکسال تعریف شود و تصدی بعضی از یابندگان در تعریف مسقط تکلیف سایرین است و پس از خاتمه مدت تعریف هرگاه مالک مال معلوم نشود مال مزبور بین یابندگان بقسوی بنسبت تقسیم میشود و هر يك نسبت بسهم خود می‌تواند تملك یا تصدق یا نگاه داری بامانت را اختیار نماید.

۹- اگر ملتقط در اثناء یا قبل از شروع بتعریف بمیرد ورثه باید بتکلیف قانونی او عمل نمایند و اگر پس از انجام تعریف و قصد تملك مرده باشد ورثه مالک مال خواهند بود باضمان آنها نسبت بمالك و در هر حال ورثه قائم مقام قانونی مورت خود میباشند.

۱۰- ضمان ملتقط نسبت بمالك ضمان معاوضه است نه غرامت باین معنی که در موقع قصد تملك و تصرف باید عوض آنرا در ذمه بگیرد تا بتواند در آن تصرف نماید.

ماده ۱۶۵- هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کنند میتوانند آنرا تملك کنند و محتاج بتعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

این ماده در حقیقت استثناء از قاعده کلیه در لقطه است که هرگاه در بیابان یا خرابه خالی از سکنه وبدون مالک مخصوص مالی یافت شود و قیمت آن از دهشاهی بیشتر باشد بدون احتیاج بتعریف در یکسال یابنده میتواند آنرا تملك کند مشروط بر اینکه یابنده بداند که مال زمان حاضر نیست یعنی عهد و زمان ملتقط نه النقط ولی اگر

بقرائن و امارات معلوم باشد که مال عهد و زمان ملتقط است حکم لقطه در معبوره و آبادی را خواهد داشت که اگر بقیمت یکدرهم یا بیشتر است محتاج بیکسال تعریف میباشد و در جواز تملك مال پیدا شده در بیابان یا زمین و خرابه که ساکن وصاحبی ندارد فرق نمیکند چه در شهر اسلامی باشد یا غیر آن و مال مزبور مسكوك باشد یا بدون سکه و اثر اسلام بر آن مشاهده شود یا نشود در هر حال قابل تملك میباشد بدون احتیاج بتعریف ولی همینکه نداند که مال زمان حاضر است تملك آن بدون تعریف محل اشکال میباشد زیرا قاعده کلیه در لقطه این بود که اگر کمتر از درهم باشد بدون تعریف تملك آن جایز است والا محتاج بتعریف میباشد و آنچه بطور یقین از قاعده مزبوره خارج شده مالی است که در بیابان یا خرابه بیصاحبی یافت شود که یقین بدانیم مال عهد قدیم است در اینصورت چه قیمت آن کمتر از يك درهم باشد یا بیشتر تملك آن بدون تعریف جایز است و مبنای استثناء مزبور یقین باعراض مالک و بلا صاحب بودن مال است که با این حال تعریف نمودن از آن موردی ندارد ولی با احتمال اینکه مال عهد حاضر و زمان واجد باشد چون اعراض و بلا صاحب بودن مال محرز نیست در اینصورت اگر کمتر از یکدرهم نباشد باید یکسال تعریف شود و مشمول حکم کلی لقطه خواهد بود و اینکه در ماده ۱۶۵ ذکر شده است مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است مال مسكوك الحال را که معلوم نباشد مال زمان حاضر یا عهد قدیم است شامل میگردد و حال آنکه چنین نیست مگر اینکه بگوئیم مال یافت شده در بیابان و خرابه بلا صاحب بطور کلی از حکم لقطه استثناء شده است و در موردیکه بدانیم مال عهد حاضر است احتیاطاً باو حکم لقطه داده میشود بهر حال بهتر این بود که در ماده مزبوره قید میشد مال مدفون در خرابه یا بیابان نه مطلق مال پیدا شده چون قدر متیقن از مورد استثناء مال مدفون است.